

طبایع الحیوان

(بقیه از شماره گذشته ، ص ۵۳)

باب نهم

در باره ترك (۱)

- 1 - ترك ملت بزرگی است که نژادها و انواع قبایل و عشایر زیاد دارد. بعضی از آنان در شهرها و دمه‌ها و برخی دیگر در بیابان‌ها و دشت‌ها ساکنند.
- 2 - از قبایل بزرگ آنان غزها هستند که از دوازده قبیله تشکیل می‌یابند. یکی از آنها تفر غز (ن. تفر غر) ، دیگری ای عر (!) (۲) و دیگری اوح عر (!) می‌باشد. شاه آنان تفر خاقان نام دارد و او را لشکریان فراوان است. شاه آنان در زمان قدیم هزار نفر نگهبان شخصی و چهار صد کتیز داشت. نگهبانان شاهی در روز سه بار در حضور او غذا می‌خورند و بعد از خوردن سه بار مینوشیدند. پادشاه جز یکبار در هر حین خود را ب مردم نشان نمیداد. آنان در سیاست آداب نیکی دارند. بعضی از آنان در شهرها ساکنند و بعضی دیگر در بیابانها و صحراها سکونت می‌گزینند و چادرها و خرگاه‌ها دارند. دشت‌های آنان قسمتی در محاذات شهرهای ماوراءالنهر و بعضی دیگر در محاذات زمینهای خوارزم است. چون باشهرهای اسلامی ارتباط یافتند قسمتی از آنان اسلام پذیرفتند و ترکمن نامیده شدند و میان آنان و کسانی که اسلام پذیرفته بودند جنگهای آشکار در گرفت. سپس مسلمانان افزونتر شدند و اسلامشان رونق یافت. و بر کفار چیره شدند و آنان را راندند. اینان از خوارزم به محال بچناکیه کوچ کردند و ترکمن‌ها در شهرهای اسلامی پراکنده شدند و در آنجا دارای صفات نیکو گردیدند تا اینکه بسیاری از آن شهرها را بدست آوردند و پادشاه و حکمران شدند.
- 3 - یکی از قبیله‌های آنان قون نام دارد. اینان از سرزمین قنای آمدند و از قنایان بیمناک بودند. اینان از مسیحیان مسطوری هستند. بسبب تنگی چرا که مراکز خود را ترک گفته‌اند. اکجی بن قحفار (ن. اکجی بن قحفار) خوارزمشاه از آنان است. قومی که قنای نامیده میشود آنان را دنبال کرد. آن قوم از حیث شماره از اینان بیشتر و در قدرت از اینان

(۱) - این باب بقلم آقای دکتر لطفی ترجمه شده است.

(۲) - میژورسکی در ترجمه انگلیسی: اویغور.

- قوی تر بود. اینان را از آن چراگاهها بیرون رانده پس اینان بسر زمین شاریها کوچیدند و شاریها بسرزمین ترکمانان روی نهادند و ترکمانان به مشرق غزا رفتند و غزاها بسر زمین بچناکیه در نزدیکی ساحل دریای ارمینیه روی نهادند.
- 4- (یکی) از (قبیله های) آنان خرخیزها هستند. آنان طایفه انبوهی می باشند و مسکن آنان بین شمال شرقی و شمال است. کیماک در شمال آنان و یغماوخرلیخ در مغرب آنان و کچا و اراک بین مغرب زمستانی (جنوب غربی) و جنوب بسر می برند. از عادات خرخیزها یکی اینست که مردگان خود را می سوزانند و چنین می پندارند که آتش آنها را پاک می کند. این عادت را در قدیم داشته اند و چون با مسلمانان همسایه شدند دفن مردگان را آغاز کردند. در خرخیز مردی است از مردم ساده که فقینون لقب دارد. وی در هر سال در روز معینی احضار میشود و خردانندگان و سازندگان و امثال آنان بگرد وی فراهم می آیند و می نوشند و خوش می باشند و چون مجلس نیکو شود این مرد بیپوش میشود و بحال مصروع می افند. در این هنگام هر کسی از وی می پرسد که در این سال از حوادث چه پیش خواهد آمد و وی آنچه را که پیش خواهد آمد از فراوانی و خشک سالی و باران و قحط و غیره خبر میدهد و آن را حقیقت می پندارند.
- 5- در سرزمین خرخیز چهار رودخانه جریان دارد و این رودخانهها برودخانه بزرگی می پیوندند که از میان کوهها و غارهای تاریک می گذرد. گفته اند که مردی از خرخیز سوار کشتی شد و آنرا در این رودخانه راند و با آن کشتی سه روز در تاریکی راه پیمود و در این روزها نه آفتاب و نه ستاره و نه روشنائی (دیگری) دید. سپس بروشنائی و فضائی رسید، از کشتی پیاده شد و صدای سم ستوران شنید. پس بدرختی بالا رفت و منتظر شد. ناگهان سه سوار بلند بالا (پیش آمدند) که بلندی هر یک از آنان اندازه نبره ای بود و با آنان سگهای بزرگی گاو بودند. چون بنزد او رسیدند او را دیدند دلشان بر او سوخت. یکی از آنان او را پائین آورد و براسب خود نشاند و از سگان پنهان داشت تا او را ندرند. او را به منزلگاه خود آوردند و بر بالای (پشت بام) چادری نشاندند و از خوراک خود باو خوراندند و از وضع وی در عجب می بودند که گویی مانند او را ندیده اند. سپس یکی از آنان او را برداشت و بنزد یکی جای خود آورد و راه را باو نشان داد تا بجای خود باز گشت. کسی نمی داند که اینان چه کسانی بودند و از کدام نژاد از مردم می باشند.
- 6- (یکی) از (قبایل) آنان خرلیخیها هستند. اینان در کوه تونس (ن. تونس) که کوه طلاست سکونت داشتند و بندگان تفرغها بودند. بر آنها عصیان کردند و به شهرهای ترکی (ن -

- ترکشو) روی نهاده و آنها را گرفته مستولی شدند و بر شاه آنان چیره گردیدند . از آنجا روی شهرهای اسلامی گذاشتند . اینان نه فرقه اند : سه (فرقه) جگلی و سه (فرقه) بسکلی (۴) و یک (فرقه) بلاق و یک کوکر کین (ن . کودر کین) و یک شخصی .
- 7- (یکی) از (قبایل) آنان کیماک است ، اینان روستا و خانه ندارند و دارای جنگلها و درخت زارها و آبها و چمنزارها میباشد . گاو و گوسفند فراوان دارند . شتر ندارند زیرا شتر در سرزمین آنان بیش از یکسال زندگی نمیکند . نمک در نزد آنان پیدا نمی شود و بسیار بیش می آید که بازرگانی نمک پیش آنان میباید و نمک بیک پوست روپاه با سمور خریده میشود . خورا کشان در تابستان شیر مادریان و دوزمستان گوشت قورمه است . در سرزمین آنان برف زیاد می آید و بیلندی یک نیزه بر زمین می نشیند . چون چنین شود کیماکها چارباغان خود را به ناحیه غزها میبرند در صورتیکه بینشان آشتی باشد . ترکان کیماک زیر زمین هائی دارند که برای زمستان آماده ساخته اند و در سرمای سخت در آنجا مسکن می گیرند . چون یکی از آنان بخواهد بشکار سمور و قاقم و غیر آن برود ، دو چرب برمیگیرد که طول هر یک سه ذرع و عرض آن یک و جب و یک سر آن مانند سینه کشتی بلند میباشد . آندو چوب را بکفشهای دو پای خود میبندد سپس روی آنها ایستاده مانند کشتی که موجها را بشکافد بر روی برف چرخ میخورد .
- 8- در جانب راست این کیماکها سه طایفه اند که آتش و آب را می پرستند . بابیگانگان با اشاره خربند و فروش میکنند بی آنکه میان آنان سخنی بزبان آید . (بازرگان) بیگانه کالای خود را بر چوبی می آویزد و کیماکها (۴) می آید و عوض کالا را در برابر آن قرار میدهد . اگر صاحب کالا راضی شود عوض را برمیگیرد و آنچه را که بر چوب می ماند می اندازد و اگر راضی نشود آنرا بر جای خود باقی می گذارد . آنچه زیاد طالب آنتد شبه و جورابهای سرخ رنگ می باشد . آنان در سال یکروز روز می گیرند و مردگان خود را می سوزانند و بر مردگان گریه نمی کنند و میگویند ما بر قضای خدای بزرگ راضی هستیم .
- 9- در جنوب کیماک (!) قومی است که آنرا البصریة (۴) نامند . اینان رئیس جداگانه ای دارند و مسکنشان در تابستان و زمستان در جنگلها و بیابانهاست .
- 10- بجناکیه طایفه سیاری است که بدنیال باران و چراگاه میروند . درازا و پهنای بجناک مسافت سی روزه راه در سی روزه راه است . همه اطراف آنها را قبایل زیادی فرا گرفته اند . در شمال آنان خفجاق (ن . خفجاق) قرار دارد و در سمت جنوب و مغرب شهرهای خزر و در سمت مشرق شهرهای غزی و در سمت مغرب شهرهای سغالبه قرار دارد . این قبایل با بجناکی ها و بجناکیها نیز با آنان نبرد می کنند . بجناکیها دلرای ثروت و چارباغان

و گوسفندان و اسباب و اناثیه و زر و سیم و اسلحه و علم ها و نیزه ها می باشند. میان بچناکیه و خزر ده روز راه است در جنگلها و بیشه ها. و بین آنها راه درستی وجود ندارد و آنان بكم ستارگان و نشانه ها و تصادفات راه می پیمایند.

II - شهرهای خزر پهناور و از یکسو بکوه بزرگی پیوسته است. در اقصای این کوه دو قوم ترك ساکن اند که یکی طولاس و دیگری لوعر (ن. اوغز) نام دارد. و این کوه تا شهرهای تقلیس امتداد می یابد. شهر آنان سارغس (ن. سارغسن) نام دارد و شهر دیگری نیز دارند که حسلع نامیده میشود و آنان در رومستان در این دو شهر ساکنند و چون بهار آید به صحراها بیرون روند و همه تابستان را در صحرا می مانند. پادشاهشان بهر چارود با ده هزار سوار بر اسب نشیند. یکی از رسومشان اینست که چون بچمنی روند هر سوار بیست چوب از چوب طرفا که هر يك بیلندی دوزخ می باشد بر میگیرد و چون در منزلی اردو زنند، هر يك از آنان چوبهای خود را در اطراف در زمین نصب می کنند و سپرهای خود را بر آنها تکیه میدهند. باین ترتیب اطراف اردو در کمتر از يك ساعت بقلمه ای تبدیل میشود و کسی نمی تواند بآنها برسد.

12 - (یکی) از (قبایل) آنها بر داس است. شهرهای بر داس (بکف-مت) از سر زمین خزر می باشد و بین آنها و خزر پانزده روزه راه است و آنان در اطاعت پادشاه خزرند. دارای ده هزار سوار می باشند و بزرگی ندارند که بر آنان حکمرانی کند و فرمان دهد. در هر محله ای شیخی دارند و در هر اخلافی که پیش آید قضاوت پیش او برند. زمینهای پهناوری دارند که دارای بیشه ها می باشد. و به بلکار (ن. بلکان) و بچناکیه رفت و آمد دارند. چهره و بدن ایشان زیبا است. در بین آنان چون دختری (بسن بلوغ) برسد از اطاعت پدر بیرون میرود و هر مردی را بخواهد اختیار می کنند تا اینکه خواستکاری برای او پیش پدرش بیاید و اگر پدر بخواهد دختر را باو می دهد. آنان دارای خوک ها و گاوها می باشند و عمل فراوان دارند. اکثر اموال آنان پوست دله می باشد. این قوم بر دو تیره اند، تیره ای مردگان خود را می سوزانند و تیره دیگر آنها را دفن می کنند. سرزمین آنان جلگه و اغلب درختانشان خلنج است و کشتزارهایی نیز دارند. پهنای سر زمین آنان در هر جهت هفده روز راه است. میوه ندارند و شرابشان از عسل می باشد.

13 - مجفری ها طایفه ای از ترکند. دارای زمینهای بسیاری هستند که مساحتش به صد فرسخ در صد فرسخ میرسد. بزرگشان بایست هزار سوار بر اسب می نشیند و کنده نام دارد و این اسم علامت پادشاه آنان است. اینان چادر نشینند و در جستجوی چراگاه و

علازار راه می‌پیمایند. يك طرف شهرهایشان ببحرالروم میرسد و در آنجا دو رودخانه است که باین دریا می‌ریزند. یکی از این دو رودخانه بزرگتر از جیحون است. مسکن مجفری‌ها بین این دو رودخانه واقع است و نام این دو رودخانه زریا (ن. درنا) و اتل است. سرزمینهای مجفری دارای بیشه‌ها و کشتزارهاست. آنان بهرکس از اسلاوها و روس برسند غلبه یافته از آنها اسیر می‌گیرند و اسرار را بروم برده در آنجای فروشدند. مجفری‌ها زیبا روی و تنومند می‌باشند و بهمت زیادی تجارتشان، ثروت و مال فراوان دارند.

14 - اما صقالبه قوم انبوهی است. بین شهرهای آن قوم و شهرهای بچناکی‌ها ده‌روز راه است در دشت‌ها و زمینهای غیر مسکونی که در آنها درختان بهم پیچیده و چشمه‌های آب وجود دارد. آنان در این بیشه‌ها سکونت می‌گزینند و درخت مو (انگور) ندارند ولی عسل فراوان دارند. خوک می‌چرانند و مردگان خود را می‌سوزانند زیرا آتش را می‌پرستند. بیشترین چیزی که می‌کارند ارزن است و نوشابه شان از عسل است. انواع گوناگون از نی (ساز) دارند و نی دارند که درازی آن دو ذرع است. عودشان مسطح است و هشت تار دارد و کوك ندارد جز اینکه پچه‌های آن صاف است. فراخی همیشه ندارند و اسلحه‌شان زوبین و نیزه می‌باشد و سپرهای زیبا دارند. رئیس بزرگشان شوبت (ن. شوبت بك ؟) نامیده میشود و نماینده‌ای دارد که شرح (؟) نام دارد. پادشاه چاریابانی دارد و خوراك او از شیر آنهاست. شهری که شاه در آن ساکن است خورات (؟) نامیده میشود و در آنجا در هر ماه سه روز بازار تشکیل میشود. سرمای آنجا سخت است چنانکه زیر زمین‌های عمیقی می‌کنند و با چوب می‌پوشانند و با بخار سرگین و چوب آنها را گرم می‌کنند و زمستان را در آنها می‌مانند. در زمستان مجفری‌ها بآنان حمله می‌کنند و از یکدیگر بردگان زیادی می‌گیرند.

15 - اما روسها در جزیره‌ای در دریا ساکنند. وسعت جزیره از هر طرف سه روزه راه است و در آنجا بیشه‌ها و جنگل‌ها. و در جاب آنها دریاچه‌ای است. عده روسها زیاد است و زندگانی و معاش را در شمشیر می‌بینند. چون مردی از آنان بمیرد پسران و دخترانی از وی باز مانند مال او را به دختران میدهند و به پسران فقط شمشیر را میدهند و میگویند پدر شما مال را باشمشیر بدست آورد شما نیز از او پیروی بکنید و کار او را انجام دهید. تربیت اینان باین گونه بود تا اینکه در ماههای سال سیصد (؟) مسیحی شدند. چون دین مسیحی را پذیرفتند دین شمشیرهایشان را کنند گردانید و باب کسب را بر آنان بست. بزبان

افلاس افتادند و معیشت آنان تنگ شد از اینرو باسلام رغبت کردند تا جنگ و جهاد بر آنان مباح شود و به آنچه سابق بودند بازگردند و از اینراه زندگی بگذرانند. پس پیامبرانی پیش پادشاه خوارزم فرستادند. (ابن پیامبران) چهار نفر از خوبان پادشاهان بود. زیرا آنان پادشاه مستقلی دارند که ولادمیر نامیده میشود همچنانکه پادشاه ترك خاقان و پادشاه بلغار طلغو (ن. بطور؟) نامیده میشود. پس پیامبران وارد خوارزم شدند و پیام بگزاردند. خوارزمشاه از میل آنان باسلام شاد شد و کسی پیش آنان فرستاد تا شرایط اسلام را بآنان یاد دهد. پس اسلام آوردند. آنان قوی بنیه و پرزوراند و برای جنگ پیاده برامهای دور میروند و همچنین در دریای خزر با کشتی مسافرت می کنند و کشتی ها را میگیرند و مالها را غارت می کنند. از دریای بنطس به قسطنطنیه میروند با اینکه در خلیج آنجا زنجیرهایی است. یکبار در دریای خزر به مسافرت پرداختند و برده را تا مدتی تحت استیلای خودداشتند. شدت و شجاعت آنان معروف است چنانکه یک نفر از آنان با عده ای از اقوام دیگر برابر است. اگر ستور داشته و سوار باشند بلباشان بر مردم بیشتر میشود.

16- مادر انواع ترك واحوال آنان آنچه مشهور است و تا آنجا که از اخبار آنان بدست آمده سخن گفتیم بی آنکه به طول و تفصیل پردازیم زیرا انواع ترك و اخلاق و رسوم و عاداتشان بیشتر از آنست که بازگرو وصف بیابان رسد.

17- بقراط و جالینوس در باره آنان سخنها گفته اند و ما دوست داریم که برخی از آنها را ذکر کنیم:

بقراط گفته است که در سرزمین اوردوفی (ن. اوردوی) قومی است از اقوام ترک. آنان بیکدیگر شبیه اند و به ملت های دیگر شباهت ندارند. همچنین است مردم مصر که بیکدیگر شباهت دارند. جز اینکه مردم مصر در گرما و ترکها در سرما پرورش یافته اند جالینوس گفته است که مردمی که سورماطه نامیده میشوند دارای چشمانی کوچک و دراز میباشند.

بقراط گفته است که خوراکیها و عادات قبایل ترك بیکدیگر شبیه است از اینرو فقط نوع خود شبیه اند و به ملل دیگر نه در صورت و نه از حیث عادات شباهتی ندارند. وی گفته است که باین سبب چهره های آنان فرجه و پر گوشت است و مفصل های آنها دیده نمیشود بدنهایشان نرم و مرطوب است و قوت ندارند.

جالینوس گفته است که شهرهای ترك سرد و مرطوب است و آب و دشت مدیته در آن فراوان است. ترکها بیبنکاراند و قوت کارسختی ندارند که بآن پردازند. وی گفت:

مفاصل آنان دیده نمیشود یعنی به علت زیادی گوشت پنهان است زیرا مزاجهای مرطوب گوشت زیاد و مرطوب و سرد و پرچربی و ضعیف تولید می کند، از اینرو مزاجهای ترکها مرطوب و سرد است. (۱)

20- جالینوس گفته است که زنان اینان مانند مردان چنگ می کنند. این زنان یکی از دو پستان خود را میبرند تا همه قدرتشان بازوانشان باز گردد و برای اینکه بدنهایشان سبک شود و بر پشت اسب بچهند. بقراط نیز از این زنان در یکی از کتابهایش یاد کرده و آنها را آمازونس (ن. اماروسم) نامیده است و معنای آن: دارندگان يك پستان میباشد چون پستان دیگر را میبرند و از بریدن پستان دیگر مانع نمیشوند جز به علت احتیاجی که بشیردادن بچه هایشان و نگاهداشتن نسل دارند. همانا يك پستان را میبرند برای اینکه آنان را از انداختن نیزه در پشت اسب مانع نشود.

21- اما فرقه ای که دارای پادشان و رؤسائی میباشد آنان قبیله های زیادی هستند که ما سابقاً آنها را ذکر کرده ایم (۲).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- قسمتهای 18 و 19 چون منحصراً جنبه طبی داشت از ترجمه آنها صرف نظر شد.

۲- پرفورمیتورسکی بایهای دوازدهم و سیزدهم و پانزدهم را نیز که در باره آنها بحث و سگته خواری دور دست و جزایر است در کتاب خود نقل کرده و راجع بعضی قسمتها توضیحاتی هم داده است؛ اینها مقتضی باشد در شماره های آینده ترجمه آنها را نیز نشر خواهد کرد.